

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل نامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۱۷۳ - ۱۹۸

بررسی انتقادی نظریه "سازگاری ایرانی" و پیشنهاد نظریه دوسویه فرهنگی "سازگاری-سازش کاری ایرانی"

زاگرس زند

چکیده

در دهه ۴۰ خورشیدی کتابی با نام روح ملت‌ها، پیرامون ویژگی‌های ملی شش ملت جهان، در ایران ترجمه شد، سپس با فصلی درباره ایران؛ با نام «سازگاری ایرانی»، از مهدی بازرگان، بازچاپ شد که در آن، ویژگی دیرپا و بارز ایرانیان «سازگاری»- که بیشتر زاینده دشواری زندگی کشاورزی در زیست‌بوم ایران است- بیان شده است. این نظریه برخی ویژگی‌های نكوهیده اخلاقی و فرهنگی ایرانیان مانند ستم‌گری و ستم‌پذیری را برآمده «سازگاری ایرانی» قلمداد کرده و ریشه پایداری حکومت‌های خودکامه را نیز در فرهنگ مردم جستجو نموده است. این دیدگاه دست‌مایه بسیاری از روشنفکران ایرانی برای نقد فرهنگ ایرانی و سررشته جریانی انتقادی به شمار می‌رود. این مقاله کوشیده است نشان دهد، نقد و تبیین درست این

* دکتری تاریخ و مدرس گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران Zagros.zand@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۴



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).

This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

نظریه می‌تواند در اصلاح برداشت‌های نادرست از فرهنگ ایرانی راه‌گشا باشد. در ادامه پس از شرح و بیان این نظریه، و اعتبارسنجی مستندات و دلایل آن، روش پژوهش و یافته‌های آن، واکاوی، بازبینی و نقد شده و برخی از پایه‌ها و یافته‌های آن به چالش کشیده شده است. در پایان نیز با نقد، تبیین و تصحیح نظریه «سازگاری ایرانی»، نظریه دوسویه «سازگاری-سازش‌کاری ایرانی» (سودمند-زیانبار) ارائه و پیشنهاد شده است. این نظریه می‌تواند الگوی کارآمدتری برای تحلیل رفتارها و تصمیم‌های مهم تاریخی ایرانیان باشد.

کلیدواژه‌ها: زندگی کشاورزی، خلیقات، سازگاری، بازرگان.

۱. مقدمه

۱.۱ روش و رویکرد پژوهش

با بهره‌گیری از نظریه «فرهنگ و شخصیت» و اهمیت مباحث «روح ملی» و «ویژگی ملی»، می‌توان نظریه «سازگاری ایرانی» مهدی بازرگان و نظریه «روح ملت‌ها» از آندره زیگنفرید-که بازرگان پیرو کار او بوده- را بررسی و تحلیل کرد. در این راستا این پژوهش به نقد و سپس تکمیل و اصلاح این نظریه پرداخته و از این‌رو از نوع پژوهش‌های توسعه‌ای قلمداد می‌گردد.

۲.۱ پرسش‌های پژوهش

مسئله این پژوهش میزان اعتبار و کارآمدی نظریه «سازگاری ایرانی» و تحلیل زیربنا و داده‌های اولیه آن است. رویکرد نظری این مقاله نقد و اصلاح یک نظریه مطرح و سپس ارائه نظریه جایگزین و تکمیلی است. این پژوهش افزون بر تبیین نظریه جایگزین، به پرسش‌های فرعی زیر نیز می‌پردازد:

- آیا روحیه غالب ایرانیان در تاریخ، «سازگاری» آن‌هم با برداشتی منفی بوده است؟
- ویژگی «سازگاری» چه جنبه‌های سودمند و خردمندانه‌ای داشته است؟

- رابطه پیامدهای فرهنگی زیست کشاورزی در تاریخ و جغرافیای ایران با «سازگاری» چگونه بوده است؟
- چه نظریه فراگیر و دقیق‌تری می‌توان جایگزین نظریه «سازگاری ایرانی» کرد؟

۳،۱ ضرورت پژوهش

به دلیل فضای سیاسی- اجتماعی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، و زمینه دگرگونی‌های فرهنگی و نوشته‌های انتقادی آغاز شده از میانه قاجار تا پهلوی دوم، و نیز شخصیت فردی و سیاسی خودِ بازرگان، نظریه او مورد توجه و الگوبرداری قرار گرفت. جامعه‌شناسان و روشنفکران بسیاری به دنبال پاسخ چرایی جاماندگی ایران، علل و ریشه‌های فرهنگی را مهم‌تر قلمداد کرده و کاستی‌های اخلاقی- فرهنگی ایرانیان را دلیل اصلی استبداد و مانع پیشرفت انگاشتند. این دسته مستقیم یا با واسطه از نظریه سازگاری بهره گرفتند. از آن میان می‌توان به آثار علی‌محمد ایزدی،^۱ علی رضاقلی،^۲ کاظم علمداری،^۳ حسن نراقی^۴ و حسن قاضی-مرادی^۵ اشاره کرد. در نتیجه بررسی و نقد آثار این موج از نویسندگان، نیازمند تحلیل و نقد دقیق و جامع نظریه «سازگاری ایرانی» است.

۲. نظریه فرهنگ و شخصیت

در دهه ۴۰-۱۹۳۰م در آمریکا فرهنگ‌شناسانی مانند روث بندیکت،^۱ مارگارت مید و رالف لیتتون در مکتبی با نام «فرهنگ و شخصیت» (Culture and Personality) و یا نوربرت الیاس و اریک فروم به تلفیق تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پرداختند (برک، ۱۳۹۰: ۱۴۳). این مکتب در آمریکا پا گرفت، چراکه انسان‌شناسان آمریکایی به دلیل برخورد با فرهنگ‌های گوناگون مهاجر، بر فرهنگ تاکید زیادی داشتند. در این مکتب، فرهنگ مجموعه‌ای از رفتارهای مشترک است که در «شخصیت انسانی» نمودار می‌شود و انسان حامل و رسانه فرهنگ است. توجه به فردیت انسان، نقطه پیوند این مکتب با روان‌شناسی است که از آن به مفهوم «هویت جمعی» و دلایل اجتماعی می‌رسد. از این رو هر جامعه‌ای، شکلی از شخصیت یا هویت را به وجود می‌آورد (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۹۹-۲۰۲).

آبرام کاردینر (Abram Kardiner) روان‌پزشک و انسان‌شناس و نیز متأثر از فروید بود. او نظریه «شخصیت پایه» را مطرح کرد. به باور او این مفهوم، نوعی مخرج مشترک جامعه است که در اعضای جامعه نمودار شده است. اصطلاحات «خصلت ملی» و «خصلت قومی» نشانگر چنین شخصیتی است (همان: ۲۰۹ و ۲۱۰). از این‌رو اگر شکل ویژه هویتی یا ویژگی شخصیتی هر جامعه را در یک ملت جستجو کنیم، پژوهش زیگفرید (روح ملت-ها) را نیز می‌توان در این دسته جای داد. پس از او بحث‌های مختلف درباره «ویژگی ملی» یا «روحیات ملی» بسیار برجسته و مطرح شد که البته در دهه‌های بعد از سوی برخی انسان‌شناسان به چالش کشیده شد.

۳. نظریه سازگاری ایرانی

۳-۱. روح ملت‌ها

در سال ۱۹۵۰م کتابی به نام *روح ملت‌ها* به چاپ رسید. نویسنده فرانسوی این کتاب، آندره زیگفرید (André Siegfried)؛^۸ در علوم سیاسی و اقتصادی استاد بود. برک (۱۳۹۰: ۲۴) از او با عنوان جغرافی‌دان سیاسی نام برده است. زیگفرید پس از مطالعه میدانی در فرهنگ بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی خلیات و ویژگی‌های رفتاری شش ملت را گردآوری کرد. او کتاب خود را اینگونه آغاز کرده:

در روان‌شناسی همه ملت‌ها یک زمینه ثابت وجود دارد که پیوسته خودنمایی می‌کند. ما فرانسویان از بسیاری از جهات به نیاکان خود، مردم گُل (gaul)^۹ شباهت داریم و آنچه تاسیت (Tacite)^{۱۰} در کتاب خود درباره بربرها و یهودیان زمان خویش نوشته، هم‌اکنون نزد آلمانیان و اسرائیلیان کنونی قابل مشاهده است (زیگفرید، ۱۳۴۳: ۱).

زیگفرید برای هر یک از آن شش ملت، ویژگی‌های پایدار برمی‌شمرد و آن‌ها را «روح ملی» می‌نامد: «واقع‌بینی لاتینی»، «بالندگی آمریکایی»، «هوشمندی فرانسوی»، «صوفی‌گری روسی»، «انضباط آلمانی» و «سخت‌کوشی انگلیسی». گفتنی است کلیدواژه «روح ملی» در نوشتار او بسیار نزدیک به مفهومی است که هگل در نوشته‌های خود با نام‌های «روح تاریخی» و «روح انسانی» به کار برده است!^{۱۱} هر دو به ویژگی‌هایی پایدار و همیشگی در

هر قوم یا ملت اشاره دارند. ترجمه کتاب روح ملتها در سال ۱۳۴۳ خ به دست احمد راد آغاز، به خامه احمد آرام به انجام رسید و در نشر سهامی انتشار چاپ شد. مهدی بازرگان^{۱۲} پیشگفتاری برای کتاب نوشت^{۱۳} که در آن به ریشه‌های شکل‌گیری روحیات ملتها اشاره می‌کند. او به نقش نژاد، رخدادهای تاریخی، جغرافیا و معیشت هر ملت در شکل‌گیری این روحیات اشاره دارد (بازرگان، ۱۳۸۰: ۴۰۷) و در ادامه درباره ایران می‌نویسد:

مردم ما شباهت به هیچ‌یک از این ملتها ندارند. همان‌طور که برای خودمان پیکری جداگانه داریم، صاحب روح مخصوص نیز هستیم. خیلی آرزو داشتم فصلی بر این کتاب راجع به ایران اضافه و نام کتاب «روح ملتها و ایران» می‌شد. یادداشت‌هایی تهیه و عنوانی برای فصل مربوطه فکر کرده بودم: «سازگاری ایرانی»، ولی کمی بضاعت و زیادی مشغلت، اجازه نداد (همان: ۴۱۲).

۳-۲. افزودن فصلی با نام ایران^{۱۴}

بازرگان پژوهش خود را می‌بایست در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ نوشته باشد (بازرگان، ۱۳۸۰: ۴۱۵ پانویس). همچنین در آغاز چاپ دیگری که به نظر می‌رسد در سال‌های پس از انقلاب منتشر شده (به علت قیمت ۱۵۰ تومانی، نوع کاغذ و حروف چاپی کتاب)، ذیل عنوان «معرفی» و با امضای ناشر و بدون آوردن نام نویسنده می‌خوانیم:

بازرگان پس از آزادی از زندان (۱۳۴۶)، در پی یافتن علل عقب‌افتادگی جامعه، و راه‌حل برای اصلاح آن، طی ایراد سخنرانی تحت عنوان «سازگاری ایرانی» در جمع اعضای انجمن اسلامی مهندسين، حاصل تفکرات خود را بیان نمود (بازرگان، بی‌تا: سه) که در چاپ‌های پسین کتاب زیگفرید، با همان نام به پایان کتاب افزوده شد. پیش از انقلاب، این بخش از کتاب جداگانه و با نام ساختگی «عبدالله متقی» چاپ شد. پس از انقلاب نیز، کتاب بدون تاریخ و نام ناشر، به چاپ رسید و برای نخستین بار نام مهدی بازرگان بر آن دیده می‌شد. در پایان این کتاب نقد کوتاهی از علی شریعتی به آن افزوده شده بود. در سال‌هایی که بازرگان در زندان بود، جستار را برای بررسی، به شریعتی در مشهد رسانده بودند (بازرگان، ۱۳۸۰: الف: ۴۷۱).^{۱۵}

برخی زمان نگاشتن سازگاری ایرانی را همزمان با سخنرانی ایشان با این نام دانسته‌اند (رهبانی، ۱۳۸۷: ۱۹). اما با توجه به اشاره بازرگان در پیشگفتار کتاب زیگفرید و نیز اشاره به پژوهش در زندان و فرستادن آن برای علی شریعتی، می‌توان انگاشت که هسته نخستین سازگاری ایرانی دست‌کم حدود سال ۱۳۴۰ شکل گرفته باشد. می‌بایست نویسنده پیش‌تر ویژگی‌های ایرانی را بررسی کرده و به انگاره‌هایی رسیده باشد. از این میان به نوشتاری با نام «کار در اسلام - کار در ایران»^۶ برمی‌خوریم که در آن آمده که ایرانیان بیشتر اهل گفتار بوده‌اند تا کردار و این از تنبلی و کارگریزی است، و تا زمانی که این روحیه را داریم، مشکلات ما فراوانی است (بازرگان، ۱۳۸۰: د). در مقاله‌ای دیگر با نام «نقشه شهرها و طرز تشکیل دماغ‌ها در ایران» (۱۳۲۹)، با شرح نقشه شهری چند شهر مهم ایران و آشفتگی و بی‌نظمی آنها به این سخن می‌رسد که هسته نخستین شهرهای ما روستاها بوده‌اند که شکل آنها نیز از زمین‌های کشاورزی و زندگی دهقانی اثر پذیرفته، و آن چیزی که در سده‌های دراز نقشه شهرهای ما را آشفته ساخته، بر روحیه و پیوندهای افراد نیز اثر گذاشته است. وی در ادامه به زندگی کشاورزی و اثرات خوب و بد آن بر منش ما می‌پردازد (بازرگان، ۱۳۸۰: ج: ۱۸۱). در بیانات بازرگان در دادگاه سال ۴۲ هم که چند سال بعد با نام «مدافعات»^۷ به چاپ رسید، اشاره‌های زیادی به ریشه‌های خودکامگی در ایران شده و در آنجا «سازگاری ایرانی» یکی از دلایل خودکامگی در ایران انگاشته شده است. در میان بخش‌هایی که در رد نظام پادشاهی آمده، می‌خوانیم:

آن بیماری کهنه و دردناک ملی که مانع هرگونه تشکل و اتحاد می‌باشد، یعنی روح انفرادی تا حدود زیادی زاییده استبداد ۲۵۰۰ ساله است. البته در تشکیل این روحیه عوامل نژادی و جغرافیایی و فرهنگی و سیاسی زیادی دست به دست هم داده‌اند. انصافاً نمی‌توانیم تمام تقصیر را به گردن سلطنت استبدادی بیاندازیم. مثلاً ارتزاق ایران بیشتر از کشاورزی بوده که بر خلاف صنعتگری و تجارت آن هم در شرایط خاص فلات ایران با دهات مستقل از یکدیگر ایجاد یک نوع استغناء و انزوا می‌نماید (بازرگان، ۱۳۵۰: ۲۴۱).

در جایی دیگر با نام «چرا دچار استبداد شده ایم؟»، پاسخ را در سه مورد بیان کرده: ۱- اثر همسایه‌های خارجی ۲- اثر ساختمان داخلی فلات ایران ۳- اثر معیشت و کشاورزی در تربیت و حکومت ما. در بخش شماره ۱، جغرافیای خشک، کوهستان‌ها و بیابان‌ها باعث زیستگاه‌ها و آبادی‌های دور از هم شده و نیز ناامنی و نبود ثبات در زندگی و تازش‌های گوناگون بحث شده است (بازرگان، ۱۳۵۰: ۳۱۱ و ۳۱۲). در بخش کشاورزی، به دشواری‌های کشت و به‌دست آوردن آب در ایران اشاره شده و برای پیشینه کشاورزی و زمین‌داری در ایران، از کتاب *مالک و زارع* لمبتن نیز استفاده شده است. به برخی از رفتار زائیده زندگی کشاورزانه نیز اشاره‌هایی شده، اما نه به آن گستردگی که در *سازگاری ایرانی* آمده است (همان: ۳۱۳-۳۲۱).

۳-۳. ارزیابی نظریه «سازگاری ایرانی»

بازرگان پس از نوشتن چند مقاله، در کتاب *سازگاری ایرانی* گسترده‌تر به دنبال یافتن دلایل جاماندگی گشت. او مهم‌ترین ویژگی فرهنگی ایران در تاریخ را، سازگاری با عوامل زیستی می‌داند که خود پیامد جایگاه ویژه جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیک) ایران بوده، چرا که در راه بازرگانی جهانی و در چهارراه جنگ‌ها و تمدن‌ها قرار داشته است. البته شمار ویژگی‌های نکوهیده‌ای که نویسنده برای ایرانیان برمی‌شمارد، در سنجش با آنهایی که سفرنامه‌نویسان برشمرده‌اند (زند، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۷۱؛ زند، ۱۳۹۴: ۳۷۴-۳۷۸)، بسیار کم است و نویسنده شاید به دلیل کاستن از شدت انتقاد و یا ناآگاهی از شمار زیاد آن نوشته‌ها، آن‌ها را بیان نکرده است (نیز بنگرید به: جوانبخت، ۱۳۷۹: ۷۶-۸۴ و گفتار ۴). او بر آن است که «روحیه هر یک از ما و اجتماع ما چیزی جز حاصل جمع نطفه انسان اولیه با مجموع تأثیرات محیط و معاش و معتقدات و تربیت و حکومت و غیره که طی چندین هزار سال بر اجداد ما وارد شده است، نیست» (بازرگان، بی‌تا: ۵ و ۶). در ادامه بر نقش شغل پافشاری بسیار می‌کند: «هم‌نشین هرکس که بیش از هرکس و هرچیز همراه اوست شغل یا معاش اوست. هرچقدر هم اهل معنویات باشیم باز هم بخش عمده زندگی ما را تأمین معاش تشکیل می‌دهد» (همانجا). او دو پرسش بنیادین را برای به‌دست آوردن ویژگی‌های رفتاری

یک ملت بیان می‌کند: «نیاکان نخستین ما در این سرزمین چگونه مردمی بوده‌اند؟ نیاکان پس از آنها تا امروز از چه راهی گذران زندگی می‌کرده‌اند؟». بازرگان درباره پرسش نخست به آریاییان اشاره کرده و آنها را در سنجش با آشوریان، تازیان و مغولان، اهل فرهنگ و خرد می‌انگارد که هنگام چیره شدن، برای شکست خوردگان حقی بیش از حق زندگی قائل بودند، و هنگام شکست، گرایش به تسلیم و سازگاری داشته‌اند که از دید او این روحیه از نیاکان به ما رسیده است. در مورد پرسش دیگر، به کشاورزی می‌پردازد. او پیشه ۷۵ درصد ایرانیان را از گذشته تا معاصر (بدون ارجاع دقیق) کشاورزی دانسته و آفتاب زیاد و صنعتی نبودن را دلیل تاریخی آن می‌داند (بازرگان، بی‌تا: ۱۲). نویسنده تعریف کشاورزی را بسیار بزرگ کرده و دامداری و صنایع روستایی را نیز در آن جا داده است در حالی که دامپروری و صنایع دستی، از دسته‌ای دیگراند. دلایل دیگری که برای این انگاره بیان می‌شود با شرایط سخت کم‌آبی در پیوند است.

بازرگان به دو دسته آثار مستقیم و نامستقیم زندگی کشاورزی بر روحیات مردم ایران اشاره می‌کند: آثار مستقیم یا درجه نخست: بردباری، شلختگی، وارهایی، نوسانات زندگی، زمین‌گیری و تک‌زیستی؛ آثار نامستقیم یا درجه دوم: سازگاری، روحیه مذهبی، تفرقه اجتماعی و مسأله امنیت، تباین شهر و ده (در ایجاد حکومت ملی) و شعار «زود و زور». ارتباط این ویژگی‌ها با کشاورزی زیاد روشن نیست و دلایل نویسنده هم کافی نمی‌نماید. او سه ویژگی بردباری، نوسانات زندگی و زمین‌گیری را عامل ایجاد سازگاری می‌داند. بدون تبیین و استدلال کافی و کمی شتابزده ایران را مانند قهوه‌خانه‌های سر راه می‌انگارد که هر روز مسافر تازه‌ای می‌آید و برای گذران زندگی، نان را به نرخ روز خورده‌ایم به رنگ و به خواست آنها عوض شده‌ایم و به بی‌شخصیتی و سازگاری با هر شرایطی رسیده‌ایم. سپس رمز پایداری ایرانی را ترس و بیش از اندازه منعطف بودن و تسلیم در برابر هر متجاوز می‌انگارد.

نویسنده با اشاره به میزان روستانشینی و کوچ‌گردی در ایران، «قوم‌مداری» را بیش از شهرنشینی یا ملی‌گرایی قلمداد می‌کند و می‌نویسد که کلنی‌های بسیار جدا از هم بیشتر به

خاطر یافتن زیست‌بومی با آب و خاک مناسب بوده و از این‌رو مفاهیمی مانند ملت و دولت، به خوبی شکل نگرفته و تعصب‌های ایلی بر روح ملی برتر بوده است. سپس «روحیه مذهبی» را پیامد «وارهایی» دانسته چراکه مردم ایران به دلیل بلایای آسمانی و تازش‌های پی‌درپی دشمنان، همیشه سر به آسمان داشته‌اند، و به خاطر ناتوانی‌ها، باور بیشتری به فراطبیعت و سرنوشت یافته‌اند. او دربارهٔ ریشه‌های «شعار زود و زور» به اثرگذاری خودکامگی حکومت‌ها در سطوح گوناگون جامعه اشاره می‌کند و اینکه چگونه چاپلوسی، دروغ، نوکرسازی و سازگاری از پیامدهای این مشکل سیاسی بوده است (بازرگان، بی‌تا: ۶۱). نویسنده در این بخش تحلیل‌های جامعه‌شناختی بهتری ارائه داده است.

بازرگان از پیامدهای تازش‌های بسیار و ناستواری‌های سیاسی به بی‌برنامگی و بی‌اعتمادی به آینده و روحیهٔ «در دم زندگی کردن» می‌رسد چراکه آینده ناآشکار و بی‌اعتبار است. نویسنده در پشت تمام این نکته‌ها (و در نوشتارها یا سخنرانی‌هایی از این دست) به دنبال ریشه‌های جاماندگی ایران و مشکلات تاریخی ما بوده و چون مشکل بنیادین ما را خودکامگی دولت‌ها می‌دانسته، «سازگاری» ایرانیان و دیگر ویژگی‌نکوهیدهٔ آنها را عامل مهمی برای ایجاد و پایداری آن خودکامگی انگاشته که در ادامه به نقد آن می‌پردازیم.

۴. بحث

۴-۱. زمینه و پیشینهٔ نظریهٔ سازگاری: هرچند اشاراتی در متون تاریخی و ادبی می‌توان یافت اما در کل نویسندگان ایرانی دلبستگی چندانی به نقد ویژگی‌های ناپسند نداشته‌اند. در این میان آثاری استثنایی مانند *اخلاق الاشراف* عبید زاکانی و *عقاید النساء* آقاجمال خوانساری بسیار غیرمنتظره هستند. از میانهٔ قاجار به این سو روشنفکران کمی به نقد جامعه توجه کردند ولی آثار انتقادی و آسیب‌شناختی جدی اندک بود و کتاب *جسورانهٔ جمال‌زاده* با نام *خلقیات ما ایرانیان*^۸ نقطهٔ عطف این جریان است.^۹ جمال‌زاده (۱۳۷۱: ۱۱ و ۱۲ و ۴۸-۵۲) ریشه بسیاری از مشکلات را در خلقیات ناپسند ما دانسته و تنها راه را برخورد خردمندانه و حل آنها می‌داند نه انکار و تغافل. برخوردهای تند با کتاب جمال‌زاده و نیز

واکنش‌ها به نقدهای اینچنینی حتی تا امروز، گواهی است بر این سخن:^{۲۰} در سفرنامه‌های اروپاییان، نکات زیادی در مورد منش‌های ملی ما وجود دارد که آنها را یا ندیده‌ایم و یا به جای پذیرش و خودسازی در موارد به جا، همه را از سر دشمنی، بدبینی و یا نادانی پنداشته‌ایم. گاه با خودبینی برخورد کرده و شعر نظامی را که: «چون که ایران دل زمین باشد/ دل ز تن به بود یقین باشد» و «هنر نزد ایرانیان است و بس!»^{۲۱} از فردوسی بزرگ را با برداشتی یکسویه تکرار کرده‌ایم. جالب اینجاست که تا دهه ۴۰، از ایران‌شناسان، جامعه‌شناسان و یا روان‌شناسان، کسی تا این اندازه به تحلیل خلیقات ایرانیان نپرداخت و تنها یک مهندس مکانیک و کنش‌گر سیاسی، دلیرانه و به اندازه دانش خود، دست به کار شد. جالب‌تر آن است که تا نیم قرن پس از نظریه‌بازرگان نیز، نقد و یا تحلیلی درخور در مورد این نظریه انجام نشد!^{۲۲}

۴-۲. زیست بوم و جغرافیا: بازرگان روش زیگفرید را در تحلیل روح ملی ایران پی گرفته است که با توجه به تکیه بر روح غالب جمعی و اثر فرهنگ بر رفتار، با نظریه «فرهنگ و شخصیت»^{۲۳} قابل بررسی است. این رویکرد مادی-طبیعی برای تحلیل فرهنگ را می‌توانیم در اندیشه هگل، مارکس (در نظریه شیوه تولید آسیایی)، ویتفوجل (Karl A. Wittfogel) (در استبداد شرقی)^{۲۴} و ابن‌خلدون در مقدمه ابن‌خلدون جستجو کنیم. بازرگان با روشی «مادی-معیشتی» (Materialistic) ریشه‌ها را کاویده تا یافته‌های علمی باشد، اما در ادامه پژوهش خود پافشاری زیادی بر یک عامل داشته است. او اگرچه به تبار نیاکان ایرانیان اشاره دارد، و رخدادهای تاریخی را نیز مهم می‌داند (در ملاحظات، به اثر رویدادهای تاریخی بر رفتار ایرانیان بیشتر پرداخته است)، زیربنای نظریه خود را بر زیست‌بوم طبیعی ایران و درآمدهای اقتصادی گذاشته و این راه را در زندگی کشاورزی می‌انگارد. مشکل بزرگی که این پافشاری ایجاد می‌کند آن است که، همان‌گونه که همواره نقدهای جدی بر نظریه اثر جغرافیا بر فرهنگ وارد بوده، در مورد اثر شغل و درآمد بر فرهنگ نیز وجود دارد. چراکه نقدی که بر رویکرد زیگفرید در روح ملت‌ها وارد است، بر پیش‌انگاره بازرگان نیز کارگر است. بازرگان پس از اشاره‌ای گذرا به مسائل

تاریخی و جنگ‌ها، و یا تبار و وراثت، نقش طبیعت و سپس شغل و درآمد را بسیار پُر اثر می‌بیند اما به جای شواهد و تحلیل علمی تاریخی به چند زبانزد مانند: «المجالسه الموثره»، بسنده می‌کند. یکی از مهمترین آسیب‌های این نظریه و پژوهش‌هایی از این دست ضعف رویکرد علمی تاریخی است. بازرگان مانند بسیاری از روشنفکران و جامعه‌شناسان ما درک عمیق و درستی از تاریخ ایران نداشته و این گروه اگر به تاریخ توجهی دارند بیشتر برای یافتن گواه و به‌کارگیری سوگیرانه است. آنها با تحلیل و فلسفه تاریخ بیگانه‌اند و خواندن چند کتاب تاریخی را برای پیشبرد کار خود بسنده می‌پندارند.

همچنین نقدهایی که بر نظریه «استبداد شرقی» (Oriental despotism) ویتفوگل درباره‌ی کل آسیا وارد است، به گونه‌ای در نظریه بازرگان درباره‌ی ایران نیز مصداق دارد. چراکه ویتفوگل شیوه کشاورزی و آبیاری خاورزمین را زاینده قدرت و دولت متمرکز می‌داند که خود زاینده خودکامگی واحد است و فرهنگ زاینده آن را «فرهنگ آبی» (Hyroculture) نامیده است. در واقع زیست‌بوم آسیا را ریشه و دلیل خودکامگی و گونه متمرکز قدرت در فرمانروایی‌های خاور زمین دانسته است (ویتفوگل، ۱۳۹۲: فصل‌های سوم تا پنجم).

۳-۴. **زندگی کشاورزی:** ایران سرزمین خشک و کم‌بارانی است. بیشتر رودخانه‌های ایران فصلی‌اند و در تابستان جریان ندارند.^۲ با توجه به پهناوری و گوناگونی اقلیم‌ها در ایران، نمی‌توان پیشه همگانی ایرانیان را کشاورزی دانست. تنها ۱۰ درصد مساحت کشور توانایی کشت دارد و ۷/۵ درصد این مقدار نیز زیر کشت آیش است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۳). آب‌وهوای خشک و گرم، کوهستان‌ها و کویرهای پهناور و زمستان‌های دراز یا تابستان‌های سوزان در برخی جاها، مانع کشاورزی در همه جا و همه فصول است. دو کویر پهناور مرکزی ایران با مساحت ۳۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع، ۲۲ درصد کشور را در بر می‌گیرند (زمردیان، ۱۳۸۱: ۱۸۳). گوناگونی در طبیعت و فرهنگ از ویژگی‌های بارز ایران است و یک‌کاسه و یکسان دیدن ایران در هر پژوهشی مشکلاتی به بار خواهد آورد. پس ایرانیان به ناچار، از دیرباز به پیشه‌های دیگر نیز پرداخته‌اند. شمار زیادی از ایرانیان کوچ‌رو

بوده‌اند، که هرچه به گذشته برگردیم شمارشان در برابر یکجانشینان بیشتر بوده است. زندگی ایلی وابسته به دام و بیلاق و قشلاق به دنبال چراگاه بوده است و ایل‌های ایرانی (به جز اندک قبایل و برای تهیه نان) کشاورز نبوده‌اند (طیّبی، ۱۳۸۰: ۱۶۹-۱۷۲). از این دید می‌توان گفت بازرگان اقوام کوچ‌رو ایرانی و پیشه و روحیات آنها را در جمعیت ایران نادیده گرفته است.

بسیاری از ایرانیان در کناره کویرها و بیابان‌های مرکزی و بدون آب شیرین و خاک مناسب به سر می‌برند. بسیاری نیز نزدیک سنگلاخ‌ها و تپه ماهورها زندگی می‌کنند و از زمین‌های قابل کشت محروم‌اند. اما همه اینها با این دشواری‌ها، روستا یا شهرهایی ساخته‌اند. از راه‌هایی غیر از کشاورزی مانند هنرها و صنایع دستی، بافندگی، بازرگانی، دامداری کوچک و غیره گذران زندگی کرده و با شرایط ناملاّیم طبیعی دست‌وپنجه نرم کرده‌اند.

همواره ایل‌های ایران درآمدی از صنایع دستی داشته‌اند (طیّبی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). با بررسی پراکندگی مناطق هنرهای دستی درمی‌یابیم که بخش‌های خشک مرکزی ایران، مانند استان یزد، شرق استان اصفهان، خراسان، قم، کرمان و بلوچستان، تولیدکننده و صادرکننده مرغوب‌ترین سفال‌ها، فرش‌ها و بافته‌ها بوده‌اند. در حالی که شرایط کشت پنبه و کتان یا پرورش کرم ابریشم در آن‌جا به هیچ روی مناسب نبوده، و حتی پشم دام نیز از دیگر شهرها وارد می‌کرده‌اند. این خریدها به‌ویژه از شهرهای شمالی به مرکز ایران به بافته‌های داری و دستی ارزنده تبدیل و به همه جای ایران یا جهان صادر می‌شد. به گونه‌ای که خاورشناسان، ایرانیان را از نخستین بازرگانان جهان دانسته‌اند.

مردم کرانه‌های دریای عمان، خلیج فارس و دریای مازندران، و هم‌چنین مردم رودخانه‌ها و آبگیرها، همیشه سرگرم صید ماهی بوده، تغذیه کرده‌اند و فروخته‌اند. هم‌چنین در شهرهای کنار جاده‌های بزرگ و دروازه‌های مرزی ایران به دلیل رفت‌وآمد کاروان‌های بزرگ بازرگانی و زیارتی، کارهایی مانند دستفروشی و پیشه‌وری، دلّالی، انبارداری، کاروانسرداری و قهوه‌خانه‌داری رونق داشته است. در جلگه‌های خوزستان و شمال یا کوه‌پایه‌های رشته‌کوه‌های البرز، زاگرس و مرکزی و دشت‌های بزرگ، و هرجا که امکان

کشاورزی بوده، زیادی محصولات انبار یا به جاهای دیگر برده می شد که برای این هدف، پیشه‌های گوناگونی نیاز بود؛ مانند عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، چارواداری (حمل و نقل با چارپایان)، میانجی‌گری و دلالی، صنایع کوچک نگهداری و تبدیل فرآورده‌های خوراکی مانند خشک کردن، دودی کردن، نمک سود کردن و غیره.

از دید دگرگونی‌های تاریخی بافت جمعیتی و بزرگ شدن شهرها نیز می‌توان نسبت پیشه‌های جامعه ایرانی را بررسی کرد. در روزگار هخامنشی به پیشه‌های مهمی چون معدن‌کاری در کرمان (استرابو، ۱۳۸۲: ۳۱۵)، دامداری در پارس (همان: ۳۱۶)، بازرگانی در شوش (همان: ۳۱۸) اشاره شده است. در دوران اشکانی و ساسانی اقتصاد ایران بیشتر بر پایه بازرگانی و خدمات بوده نه کشاورزی و هیچگاه ایران همچون میانرودان، هند و مصر تولیدکننده و صادرکننده بزرگ کشاورزی نبوده است (بهار، ۱۳۸۵: ۳۱۸). با روی کار آمدن اشکانیان و گسترش راه ابریشم و ادویه، پیوند میان اروپا با چین و هند بیشتر شد و بازرگانان پرشماری به خرید و فروش پرداختند (کالج، ۱۳۸۸: ۹۲). این پدیده در کنار انگیزه‌های دیگر (که در این جستار جای پرداختن به آنها نیست) باعث پدیداری یا گسترش شهرهای بزرگ، به‌ویژه در دوران ساسانیان، در ایران شد. با پروتق شدن شهرها و شکل‌گیری منسجم‌تر طبقه سرمایه‌دار بازرگان، اقتصاد بازار، صنایعی چون بافندگی انبوه و حمل و نقل رشد کرد و رقیب جدی اقتصاد کشاورزی شد (نفیسی، ۱۳۸۸: ۵۸). چراکه کشاورزی در روستاها و بدون نیاز به شهرهای بزرگ ادامه داشت، اما افزایش رشد شهرنشینان (بازرگانان) به نسبت روستاییان (کشاورزان) بسیار چشم‌گیر شد. حتی برخی به تجارت دریایی در این دوره نیز اشاره کرده‌اند (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۱۹۰). پس از اسلام نیز این روند افتان و خیزان ادامه داشته. گاه در دوره‌هایی مانند غزنوی (باسورث، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۵۳) و سلجوقی (یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۲۳۶) با بهبود اقتصاد، صنایع و اقتصاد بازار رونق یافت که توسعه شهرها، بازارهای بزرگ، راه‌ها و کاروانسراها، شکوفایی اقتصادی در صنایع گوناگون را در پی داشت و گاه با افول اقتصاد در پی تازش و ورود ترکان کوچ‌رو گله‌دار، کشاورزی ضعیف شد و دامداری و بازرگانی رواج یافت. مانند صنعت ابریشم دوره

ایلخانی (پطروشفسکی، ۱۳۸۵: ۴۵۵ و ۴۷۷) و تجارت در دوره تیموری که شهری مانند سمرقند به قطب بازرگانی جهانی تبدیل شد (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۲۸۵-۲۸۷).

به دلیل گوناگونی زیست بوم‌ها در ایران، میزان سختی و نوع کشاورزی‌ها یکسان نبوده است. برای نمونه کشت برنج در شالی‌های شمال ایران و کشت دیم یونجه در مرکز ایران، از دید مرغوبیت زمین، میزان آب‌رسانی، دشواری نگهداری، شیوه برداشت و همچنین میزان فروش و بهره‌وری، با یکدیگر بسیار متفاوت هستند. پس نمی‌توانند اثرهای همانندی بر خلیقات کشاورزان بگذارند. همچنین نمی‌توان دیگر کارهای روستاییان را کم‌اهمیت انگاشت و نقش آنها را زیر سایه کشاورزی کم‌رنگ کرد. همچنین بیشتر کشاورزان ایران، شماری دام کوچک یا بزرگ و حتی پرندگان خانگی نگهداری می‌کنند و در کل نمی‌توان پیشه بیشتر ایرانیان را کشاورزی دانست. پس سنگ بنای دیدگاه بازرگان چندان استوار نیست.

نویسنده موشکافانه و به درستی، بسیاری از ویژگی‌های رفتاری ایرانیان را بیان کرده و دسته‌ای را مهمتر و در درجه نخست گذاشته و شماری را در دسته دوم و زائیده آنها قرار داده است. اما گفتنی است که بسیاری از این ویژگی‌ها، مانند بردباری، بی‌نظمی، وارهایی و نوسانات زندگی، ریشه‌های تاریخی کهن‌تر و دلایل دیگر دارند که به شغل ایرانیان برنمی‌گردد. از جمله اینکه در چهارراه تمدن‌ها و کشورگشایان بودن، آینده را در دید ایرانی، ناروشن و هراسناک ساخته است. اقلیم نامالایم، او را به بردباری وامی‌دارد. حکومت‌های انیرانی از آشوری و یونانی گرفته تا تازی و ترک و مغول که پیاپی به تاراج ایران پرداخته‌اند، و نیز وجود اندیشه سیاسی خودکامگی که از دیرباز در لایه‌های گوناگون جامعه وجود داشته، همه و همه می‌توانند عوامل اصلی بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری ناپسند و منش‌های نکوهیده ما بوده باشند. بسیار دشوار است که همه این علت‌های تاریخی را به جغرافیا برگردانیم. اگر هم بتوان برای برخی از آنها جغرافیا را اثرگذار دانست، چنین می‌نماید که این اثر بسیار ریشه‌ای و دوردست بوده باشد که در گذر تاریخ و آمدوشدهای بسیار رنگ باخته و کم‌اثر شده است. مرتضی رهبانی عامل سیاسی و اندیشه

«شاه‌خدا-رعیت» را (که رابطه‌ای دوسویه است: دولت و مردم) به جای عامل جغرافیا می‌گذارد و آن را علت بنیادین دردها و مشکلات سیاسی - اجتماعی خاورزمین و بویژه ایران می‌انگارد (برای آگاهی بیشتر بنگرید: روحیه ایرانی / روحیه شرقی، بخش نخست).

۴-۴. ویژگی «تک زیستی»: از دیگر ویژگی‌هایی است که بازرگان آن را از اثرات زندگی کشاورزی به شمار آورده است. این روحیه در سکونت‌گاه‌های جدا و خودبسنده ریشه دارد که آن هم می‌تواند برآمده جبر طبیعی باشد. به علل گوناگون از جمله ساخت اجتماعی هندوایرانیان و ایرانیان نخستین و نیز گونه‌گونی و شمار زیاد قوم‌های فلات ایران و سپس، آمیختگی و جابه‌جایی‌های زیاد، مفهوم «ملت» و «کشور» در ایران به گونه‌ای دیگر شکل گرفت و با معنای امروزی آن که nation دانسته می‌شود متفاوت است. نیز آن یک‌دستی برخی از تمدن‌های کهن (مانند چین) نیز در تاریخ و جغرافیای ایران وجود نداشته و ندارد. اما نمی‌توان مفهوم ملت به معنای تاریخی و کلی آن را در ایران غایب و نیست انگاشت. شاید بتوان گفت که در فرهنگ آن مردم، بیشتر، خانواده، خویشان و پس از آن ایل و تبار و در دوران‌های پس از آن شهر و همشهری مهم بوده و مفهوم ملت بزرگ ایران در درجات پسین اهمیت قرار داشته، اما وجود روح ملی و درک همبستگی و وابستگی همه آن اقوام به یکدیگر را نمی‌توان نادیده گرفت. این تک‌زیستی به آن معنی و به آن شدتی که بازرگان و دیگرانی پیش و پس از او می‌انگاشته‌اند و ایرانیان را ملتی کامل گسسته و چندپارچه دانسته‌اند، بسیار قابل نقد است. «هگل» (۱۳۵۶: ۳۰۱ تا ۳۰۴) در *فلسفه تاریخ*^{۲۶} ایران‌زمین را زادگاه تمدن دانسته و بیان می‌دارد که ایرانیان نخستین مردمی بودند که آگاهانه پا به دوران تاریخی بشر گذاشتند. این یافته را حماسه‌پژوهانی چون «ژول مول» نیز به گونه‌ای دیگر و از نشانه‌های موجود در حماسه کهن ایرانی دریافته و آورده‌اند. او از *شاهنامه* با ویژگی‌هایی چون: اثری تاریخی و ملی، بازتاب‌دهنده تاریخ ملت ایران، نماینده روح ملی ایران، یاد کرده و ملت ایران را از کم‌شمار ملت‌هایی دانسته که توانسته‌اند سراینده‌ای ملی در دامان خود بپروراند و دارای منظومه‌ای حماسی بشوند (مول، ۱۳۴۵: دیپاچه *شاهنامه*، ۵-۱). مول جابه‌جا از ملتی تاریخی و ریشه‌دار سخن گفته است.

گواه‌های بسیار در دست است که پیوندهای ملی‌گرایانه و ایران‌پرستانه در بیشتر قوم‌های رنگارنگ ایرانی از دیرباز وجود داشته و این اندیشه و احساس ملی و ایرانی را در بسیاری از شاخه‌های فرهنگی و ادبی شفاهی قوم‌ها (مانند ترانه‌ها، لالایی‌ها، افسانه‌ها و حماسه‌ها) و نیز در سده‌های پیش از اسلام می‌توان بازیابی و بازخوانی کرد.^{۲۷} بایسته یادآوری است که جستن مفاهیم نوین امروزی و ویژگی‌هایشان که آبخوری نوپا و اروپایی دارند، همچون «ناسیونالیسم»، در تاریخ کهن ملت‌های خاورزمین، دانش‌ورانه نمی‌نماید و ملی‌گرایی کهن ایرانی با ناسیونالیسم اروپایی ریشه‌ها و پیامدهای دوگونه‌ای دارند.^{۲۸}

۴-۵. ویژگی «وارهایی»: این روحیه از اثرات مستقیم بیان‌شده و «روحیه مذهبی» نیز ناشی از آن انگاشته شده است. می‌توان گفت این باور و نگاه به هستی از ویژگی‌های بسیار کهن ایرانیان و آریاییان بوده است. آثار و گواه‌های باور به نیروهای فرانسائی و سپس دین‌باوری هم در قوم‌های آریایی و هم در مردم کهن فلات ایران (مانند ایلامی‌ها) دیده شده و آشکار است. پیشینه آن به دوران‌های پیش از تمدن و یک‌جانشینی در فلات ایران، که لازمه کشاورزی است، برمی‌گردد.^{۲۹} از این رو نمی‌توان این ویژگی را برآمده کشاورزی دشوار در ایران دانست. نکته دیگر اینکه در قوم‌های کوچ‌رو و دامدار ایران نیز (همانند بسیاری از مردم جهان) که با زمین و کشاورزی بیگانه‌اند نیز باورهای دینی و فرازمینی وجود داشته است.

پس از فروپاشی ساسانیان و با تغییر دین در ایران، نقش اراده و خرد انسان در سرنوشت خود کمرنگ و تسلیم شرایط شدن، پایدار شد. از سوی دیگر ناملایمات طبیعی، ناپایداری سیاسی و دولت‌های ستمگر، در پایداری روحیه دین‌مداری و چشم به آسمان داشتن، و زیاده‌روی در سرنوشت‌باوری، نقش مهمی داشته‌اند. این روحیه را به‌ویژه پس از چیرگی مغولان می‌توان دید که آشکارا و پنهان در متون عرفانی ما جلوه‌گر است. با این همه این عوامل نیز عواملی ژرف‌تر از اثر زندگی کشاورزی هستند. از دیگر سو، خداباوری و دین‌داری همیشه به جبرگرایی و وارهایی نرسیده، به ویژه در ایران باستان که خردورزی و انسان‌باوری در دیدگاه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی روایی داشته و ادیان ایران کهن نیز

پشتوانه این جهان‌بینی بوده‌اند گرچه اندیشه‌های سرنوشت‌باورانه مانند آیین زروان پیش و پس از اسلام اثرگذار بوده است.^۳ دست‌آوردهای گوناگون اقتصادی و فرهنگی ایران باستان نیز نشانگر این بیان می‌تواند باشد.

۴-۶. سازگاری: بازرگان از ویژگی‌های گروه نخست (اثرات مستقیم کشاورزی) دو ویژگی مهم ما را نتیجه گرفته است؛ سازگاری و تفرقه اجتماعی. او بر آنها به ویژه بر سازگاری پافشاری می‌کند و آن را مهم‌ترین روحیه ایرانی می‌داند و از این رو نام کتاب و نظریه خود را «سازگاری ایرانی» نهاده است. ولی نقد جدی بر نظریه ایشان همین جا است که این ویژگی به خودی خود بار ستوده یا نکوهیده‌ای ندارد، و یا هر دو بار را با هم دارد. اما نویسنده این ویژگی را بسیار ناپسند جلوه می‌دهد. دلیل این برداشت این است که آن را با «سازش‌کاری» اشتباه گرفته است. چرا که «سازگاری» از روی هوشمندی و درایت، و «سازش‌کاری» از روی ترس، نیرنگ و سودجویی است، و این دو از دید ارزش‌های انسانی و اجتماعی کاملاً دوگانه و بسیار متفاوت‌اند. او می‌نویسد:

... وقتی ملتی تسلیم اسکندر شود و آداب یونانی را بپذیرد، اعراب که می‌آیند در زبان عربی کاسه از آش داغ‌تر شود و صرف و نحو بنویسد، یا کمر خدمت برای خلفای عباسی بسته و دستگاه‌شان را به جلال ساسانی برساند، در مدح سلاطین ترک آب‌دارترین قصاید را بگوید، غلام حلقه‌به‌گوش چنگیز و تیمور شود، دلیل ندارد که نقش و نام چنین مردمی از صفحه روزگار برداشته شود! سرسخت‌های یک‌دنده و اصولی هستند که در برابر متجاوز می‌ایستند. ما اهل نبرد و کوشش برای رقابت با دیگران نیستیم. تقلید و سازگاری را ترجیح می‌دهیم (بازرگان، بی تا: ۴۰ و ۴۱)

اگر ایرانیان ایستادگی چندانی در برابر تازندگان به سرزمین‌شان نداشتند، شاید دید بازرگان درباره سازگاری، البته در سوئیه سازش‌کاری‌اش، شایسته اندیشه می‌شد ولی سخن تاریخ آنجایی که از نبردهای دلاورانه برای آزادسازی میهن از یوغ بیگانگان می‌گوید، دیگرگون است. بازرگان، شاید نادانسته و بدون آگاهی تاریخی، خطی از جریان مبارزه ایرانیان را که می‌کوشد با جای گرفتن در کنار یورش‌گران - آن هم بدون کمترین نگاه

نژادپرستانه - اثر نابودکننده فرهنگی آنان را به کمینه برساند، پررنگ می‌بیند و آن را همراه و هم‌سوی خط دیگر که جانبازانه می‌جنگد قرار نمی‌دهد. برای نمونه آنجا که می‌نویسد ایرانیان در زبان عربی کاسه از آش داغ‌تر می‌شوند، به این نکته توجه نمی‌کند که همین ایرانیان تنها مردمانی هستند که در زیر چیرگی تازیان، زبان ملی خود را نگاه داشتند. البته در همین مورد شاید بتوان به این ویژگی فرهنگی بازگشت که ایرانیان در برابر آنچه از آن بیگانگان است حساسیت و دشمنی نداشته و می‌کوشیدند هر چیزی را به بیشترین درجه شکوفایی‌اش برسانند.^{۳۱}

نیرومندی و پرشماری تازش‌گران فرصت پایداری جنگی و سیاسی به هیچ ملتی نمی‌داد، و همه پس از مدتی پایداری، به ناچار تسلیم می‌شدند. ولی نکته مهم اینجاست که این تسلیم، تنها نظامی یا سیاسی بوده نه فرهنگی و هویتی! چراکه از همان روز فروپاشی دولت و گشوده شدن مرزها، مبارزه اصلی که فرهنگی و فکری بوده، آغاز می‌شده است. زیست‌بوم ایران، فرهنگ مدارا را به مردم یاد داده و ایرانیان سازگار شدن با بلایای بزرگ تاریخی را از سازگاری با ناملایمت‌های طبیعی آموخته‌اند. و این ویژگی در درازای تاریخ پُرفراز و نشیب این سرزمین، بارها فرهنگ و هویت دیرینه ما را، از نو زنده کرده است. پاسداری از زبان فارسی به عنوان نماد ملی و هویت ایرانی و گنجینه فرهنگ و اندیشه ایرانی، به همین شیوه و با مبارزاتی بسیار دشوار از سوی صفاریان و سامانیان و شاعرانی چون رودکی و فردوسی، انجام گرفته و حتی چندین سده پیش از این بزرگان و پس از تازش مقدونیان، پارتیان این مهم را به بار رساندند و ایران را دگرباره از زیر چیرگی سنگین فرهنگ هلنیسم^{۳۲} رهانیدند. هم‌چنین زنده بودن صدها زبان و گویش ایرانی، و نیز پاس‌داشت بسیاری از آیین‌ها و باورهای کهن ایرانی، که وجود برخی از آنها در روزگار ما و پس از سده‌ها فراز و نشیب، بیشتر به معجزه می‌ماند تا تداوم فرهنگی، نشان‌دهنده کوشش همه‌جانبه همه ایرانیان در نگاه‌داشت آنهاست. اگر ایرانی آن‌گونه که بزرگان انگاشته فقط به دنبال زنده بودن به هر شکل بوده، دلیلی نداشت برای برپایی جشن‌ها و سنت‌های ایرانی، هدایای گران برای فرمانروایان بفرستد یا بی‌توجه به فتوای برخی بزرگان

مذهب و عرفان، مانند امام محمد غزالی (۱۳۳۳: ۴۷۸)، جشن‌ها و آیین‌های ایرانی چون نوروز را گرمی‌بخش و پاسداری‌کننده اهل قلم به راحتی می‌توانستند با بر باد دادن زبان و فرهنگ خود با دشمنان همراه شده و زندگی بهتری داشته باشند. اگر آن‌گونه می‌بود و سودجویی و چاپلوسی به آن میزان وجود می‌داشت، امروز دیگر نامی از ایران و ایرانی وجود نداشت تا در پی حل کاستی‌هایش باشیم و «روحیات و خلیقات‌اش» را بررسی نماییم!

از ویژگی‌های بارز ایرانیان که بسیاری از خاورشناسان بر آن انگشت نهاده‌اند تداوم و ماندگاری فرهنگی/هویت‌ی ایرانی است. فرای (۱۳۸۰: پانزده) با عبارت «استواری و ماندگاری هویت ایرانی» به مهمترین ویژگی‌های فرهنگ ایران اشاره کرده و ایران را چون ققنوسی که هر بار از آتش رخ داده‌ها به‌در می‌آید دانسته است. یارشاطر (۱۳۷۳: ۴۲۳-۴۳۰)، با عنوان «تجارب مشترک تاریخی» که زاده‌دشواری‌های بزرگ و رخداد‌های تاریخی است، به رمز ماندگاری هویت ملی و فرهنگ ایرانی پرداخته است. دیگر ایران‌شناسان نیز به این ویژگی اشاره داشته‌اند و گفته‌اند که رمز ماندگاری ایران، ریشه‌دار بودن فرهنگ ایرانی، هوشمندی، خردورزی، زمانه‌سنجی این ملت بوده است، نه سودجویی، سازش‌کاری و ریاکاری. این ویژگی دو رویه دارد که یکی پسندیده و هوشمندانه است و همان است که ایران‌شناسان به بزرگی از آن یاد کرده‌اند و رویه دیگر ناپسند و غیراخلاقی است که «نظریه سازگاری» با یکسونگری بر آن انگشت نهاده است. در ادامه با جداسازی این دو لایه نظریه‌ای جایگزین که ایرادات گفته شده را نداشته باشد پیشنهاد می‌شود.

۵. ارائه نظریه جایگزین؛ سازگاری - سازش‌کاری ایرانی

۵-۱. نظریه سازگاری - سازش‌کاری ایرانی

نقدهای بنیادینی که بر نظریه‌های جغرافیاگرا وارد آمده بر نظریه «سازگاری ایرانی» نیز وارد است، چرا که او بیش از اندازه بر عامل زیست‌بوم پافشاری کرده است. زیست‌بوم ایران به دلیل شرایط دشوار، برای کشاورزی پربار چندان مناسب نیست و هیچگاه به تنهایی راه معیشت ایرانیان نبوده است. از دیگر سو جای زندگی کوچ‌رو، دامی، صنعتی و بازرگانی در

پیش‌انگاره‌های این دیدگاه خالی است. برخی از ویژگی‌هایی که زائیده کشاورزی دانسته شده، به ریشه‌های فرهنگی و تاریخی برمی‌گردند و فروکاستن آنها به جغرافیا و معیشت جای پرسش جدی دارد. آن نظریه ویژگی بارز ایرانیان را «سازگاری» دانسته که درست می‌نماید اما تنها بر رویه نکوهیده و منفی آن تکیه دارد و سودمندی‌های آن را که از روی خردورزی بوده، نادیده می‌گیرد. این ویژگی کلیدی دو رویه دارد؛ «سازگاری خرد بنیاد» که لایه بنیادین و سودمند است، و خوی‌های پسندیده‌ای چون رواداری، بردباری و پذیرش ایده‌های فرهنگی و منش‌های پسندیده را نیز در پی داشته، و «سازش‌کاری خوار بنیاد» که لایه دوم و زیان‌بار آن است، که صفات ناپسند رفتاری را می‌توان پیامد آن دانست. شوربختانه بازرگان تنها در رویه دوم درنگ کرده و از رویه مهم نخست غافل بوده است. از این رو به جای آن، الگوی نظری با دو رویه تحلیلی «سازگاری خرد بنیاد/سازش‌کاری خوار بنیاد» پیشنهاد می‌شود. این الگو، رویه نخست را سازنده، پسندیده و بایسته جغرافیا و تاریخ ایران زمین، و رویه دوم را ناپسند و نکوهیده می‌داند. می‌توان دیرپایی فرهنگ ایرانی را زائیده رویه نخست دانست. بسیاری از نمونه‌های تاریخی که در نظریه «سازگاری» به کار گرفته شده، از روحیه سازش‌کاری سخن می‌گویند. ویژگی‌های نکوهیده ملی هم که بیان شده برآمده همین رویه هستند. اما همه با ویژگی و رویه سازگاری خلط شده و با یک چوب رانده شده‌اند. این خطا و یک کاسه دیدن به نتایج و پیامدهای نادرستی نیز انجامیده است.

کاربست نظریه پیشنهادی در بررسی و تحلیل فرهنگ ایرانی، با مشکلات کمتری روبه‌رو خواهد بود و تصویر روشن‌تری از ویژگی‌های ایرانیان در تاریخ به دست می‌دهد و تضاد کمتری با داده‌ها و اسناد تاریخی خواهد داشت. بسیاری از تصمیم‌های تاریخی - ملی ما که در رویارویی‌های سهمگین و بزنگاه‌های تاریخی رخ داده و خردمندان برای نجات و رهایی بوده (و به ماندگاری هویتی منجر شده) با الگوی «سازگاری» به بن‌بست نظری - فرهنگی (اخلاقی) خواهد انجامید؛ در حالیکه با استفاده از الگوی «سازگاری - سازش‌کاری» به راحتی قابل تحلیل و بررسی است.

۵-۲. جایگاه و حساسیت این نظریه و نیازمندی‌های پژوهش در این حوزه

نویسنده نظریه سازگاری بسیاری از ویژگی‌های ناپسند ایرانیان را بررسی کرده، بی‌پروا در پی آسیب‌شناسی آن‌ها بوده و به گفته جمال‌زاده خود را به «تغافل» زده است. نیز با این وجود که رشته ایشان علوم انسانی نبوده و خطاهای روش‌شناسی آشکار دارد، موشکافی ایشان در نقد فرهنگ ایرانی درخور است. او از سر دل‌سوزی اجتماعی و ایران‌دوستی در پی باز کردن گره‌های کور فرهنگی و حل مشکلات سیاسی-اجتماعی روزگار خود بوده است. با وجود همه نقدهایی که بر نظریه سازگاری ایرانی شد، گفتنی است که این پژوهش مهم است چراکه دیدگاه نویسنده نیمه‌انتقادی و ریشه‌کاوانه بوده است؛ رویکردی که کمتر دیده شده است. جای شگفتی در این‌جاست که باوجود ورود بسیاری از روشنفکران و پژوهش‌گران به این میدان در دهه‌های گذشته و دنباله‌روی از این ایده نقد فرهنگ ایرانی،^{۳۳} جامعه‌شناسان و ایران‌پژوهان، به اندازه‌ای درخور به این نظریه نپرداخته و نقد علمی در این زمینه بیان نشده؛^{۳۴} تا بتوان بهتر و دانش‌ورانه‌تر ویژگی‌ها و خلیقات ایرانیان و نیز علل و ریشه‌هایش را بازشناسی و تحلیل کرد.

در پایان یادآوری این نکته بایسته است که نقد نظریه‌های منتقد ویژگی‌های ایرانی، به معنای پاک بودن ما از کاستی‌ها(که به‌ویژه در ایران امروز بسیار خودنمایی می‌کند) نیست. این زمینه جای کار بسیار دارد، که با آشنایی بیشتر مردم‌شناسان و منتقدان با تاریخ و فرهنگ ایران، نقدهای علمی به ثمر خواهد نشست. از دیگر سو شایسته نیست برای جا نماندن از کاروان خودانتقادی روز جهان و به دلیل ناگواری شرایط فرهنگی-سیاسی امروز، بکوشیم هر کمبود و کاستی را به فشار و زور هر نظریه و برداشتی به خودمان بچسبانیم. برداشت نادرست از این‌گونه دیدگاه‌های انتقادی، می‌تواند به‌جای نقد راهگشا به تخریب فرهنگی-هیتی بیانجامد. از این‌رو نیاز به الگوهای تحلیلی روشن و دانش‌ورانه، بیش از همیشه ضروری می‌نماید.

ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ نهم.

استرابو (۱۳۸۲)، جغرافیای استرابو (سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

بازرگان، مهدی (۱۳۵۰)، مدافعات در دادگاه غیرصالح تجدیدنظر نظامی، خارج از ایران: مدرس.

بازرگان، مهدی (۱۳۸۰ الف)، «اظهار نظر دکتر علی شریعتی درباره سازگاری ایرانی»، مجموعه آثار: مقالات اجتماعی و فنی، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار.

بازرگان، مهدی (۱۳۸۰ ب)، «مقدمه‌ای بر ترجمه کتاب روح ملت‌ها»، مجموعه آثار: مقالات اجتماعی و فنی، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار.

بازرگان، مهدی (۱۳۸۰ ج)، «نقشه شهرها و طرز تشکیل دماغها در ایران»، مجموعه آثار: مقالات اجتماعی و فنی، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار.

بازرگان، مهدی (۱۳۸۰ د)، «کار در اسلام - کار در ایران»، مجموعه آثار ۸، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان، شرکت سهامی انتشار.

بازرگان، مهدی (بی تا)، سازگاری ایرانی، قطع جیبی، بی جا: بی ناشر.

باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

برک، پیتر (۱۳۹۰)، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بهار، مهرداد (۱۳۸۵)، جستاری در فرهنگ ایران، تهران: استوره.

پطروشفسکی، ای، پ (۱۳۸۵)، «اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»، تاریخ ایران کمبریج، ج ۵ (از سلجوقیان تا پایان ایلخانان)، گردآورنده: جی، آ بویل، ترجمه

حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ص ۴۵۵ - ۵۰۹.

- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۱)، *خلقیات ما ایرانیان*، آلمان: نوید، (چاپ نخست ۱۳۴۵).
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۷۹)، *ایرانی از نگاه انیرانی*، اصفهان: آموزه.
- رهبانی، مرتضی (۱۳۸۷)، *روحیه ایرانی روحیه شرقی (نقد و بررسی کتاب سازگاری ایرانی مهندس بازرگان)*، تهران: چاپخش.
- زمردیان، محمد جعفر (۱۳۸۱)، *ژئومورفولوژی ایران: فرایندهای ساختمانی و دینامیکهای درونی*، ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- زند، زاگرس (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی (با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره ی قاجار)»، *مطالعات ملی*، سال ۱۱، شماره ۲ (شماره پیوسته ۴۲)، صص: ۱۵۳-۱۸۲.
- زند، زاگرس (۱۳۹۴)، «بررسی رویکردهای مثبت و شرق‌شناسانه به هویت ایرانی در دوران قاجار در سفرنامه‌های جهانگردان فرانسوی»، *مجموعه مقالات همایش ایران‌شناسی در فرانسه*، تهران: نگارستان اندیشه، صص: ۳۶۳-۳۸۴.
- زند، زاگرس (۱۳۹۵)، «خلقیات ما ایرانیان»، *مدخل در دانشنامه ی فرهنگ مردم ایران*، ج ۴، دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص: ۷۸-۸۱.
- زیگفرید، آندره (۱۳۴۳)، *روح ملت‌ها*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت انتشار.
- سالنامه آماری کشور* (۱۳۸۳)، تهران: مرکز آمار ایران.
- طیبی، حشمت‌الله (۱۳۸۰)، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: دانشگاه تهران: چاپ چهارم.
- غزالی، امام محمد (۱۳۳۳)، *کیمیای سعادت*، ویرایش احمد آرام، تهران: چاپ دوم.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی، چاپ پنجم.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۸)، *اشکانیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: هیرمند، چاپ چهارم.

کتاب نامه

کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۹)، **ایران در زمان ساسانیان**، تهران: قصه پرداز، چاپ دهم.

کلاویخو (۱۳۷۴)، **سفرنامه کلاویخو**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی فرهنگی، چاپ سوم.

مول، ژول (۱۳۴۵)، **دیباچه ی شاهنامه فردوسی**، ویراسته ی ژول مول، تهران: علمی و فرهنگی (مترجم دیباچه: جهانگیر افکاری).

نفیسی، سعید (۱۳۸۸)، **تاریخ تمدن ایران ساسانی**، تهران: کتاب پارسه.

هگل، گ.و.ف. (۱۳۵۶)، **عقل در تاریخ**، ترجمه حمید عنایت، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.

ویتفولگ، کارل آوگوست (۱۳۹۲)، **استبداد شرقی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث، چاپ سوم.

یارشاطر، احسان (۱۳۷۳)، «**هویت ملی**»، **ایران نامه**، آمریکا: سال ۱۲، شماره ۳، صص: ۴۲۳-۴۳۷.

یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۷)، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان**، تهران: پیام نور.

پی نوشت

۱. مجموعه چندجلدی نجات، ونکوور، ۱۳۶۲ و خلاصه یک جلدی آن در ایران با نام: چرا عقب مانده ایم؟، ۱۳۸۲.

۲. جامعه شناسی نخبه کشی، نشر نی، ۱۳۷۷.

۳. چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟، نشر توسعه، ۱۳۸۰.

۴. جامعه شناسی خودمانی، نشر اختران، ۱۳۸۰.

۵. در پیرامون خودمداری ایرانیان، ۱۳۷۸، کار و فراغت ایرانیان، ۱۳۸۶، در ستایش شرم، ۱۳۸۳، نشر اختران.

۶. برای آگاهی از نظریه بندیکت بنگرید به:

Patterns of Culture (1934); Chrysanthemum and the Cword (1946)

۷. برای آگاهی از نظریه کاردینر بنگرید به:

The Individual and his Society (1939); The Psychological Frontiers of Society (1945).

۸. در ۱۸۷۵ در فرانسه زاده شد. او اقتصاددان، جغرافی‌دان و دارای دکترای ادبیات بود. وی در ۱۹۱۱ به مقام استادی در رشته علوم سیاسی رسید و در ۱۹۴۴ به عضویت آکادمی فرانسه درآمد.
۹. گُل یا گال (لاتین: گالیا، یونانی گالائیا) منطقه‌ای در غرب اروپا که امروزه فرانسه، بلژیک، غرب سوئیس و بخش‌هایی از هلند و آلمان در آن قرار دارند.
۱۰. تاریخ‌نگار لاتینی (۵۵-۱۲۰ م) که در متن، زیگفرید به بخشی از کتاب او با عنوان «خلاق ژرمنی‌ها» اشاره می‌کند.
۱۱. نگاه کنید به: *عقل در تاریخ و فلسفه تاریخ* از هگل.
۱۲. بازرگان پس از گرفتن مدرک مهندسی مکانیک ترمودینامیک از فرانسه، در ۱۳۱۵ در دانشکده فنی دانشگاه تهران استاد شد. در نهضت ملی شدن نفت از طرف دکتر مصدق رئیس هیات مدیره شرکت ملی نفت شد و پس از کودتای ۱۳۳۲ از همه خدمات دولتی و دانشگاهی کنار گذاشته شد.
۱۳. در آن چاپ نام بازرگان به عنوان نویسنده آن پیشگفتار نیامده بود.
۱۴. آنچه بازرگان در کتاب خود درباره خلق و خوی ایرانیان و رابطه آن با حکومت‌های خودکامه اشاره کرده، مبتنی بر اطلاعات او درباره فضای اجتماعی و سیاسی دوران پهلوی است.
۱۵. همچنین این نوشتار در میان دیگر نوشته‌ها به وسیله «بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان» و در مجموعه آثار ایشان چاپ شده است.
۱۶. تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ در انجمن اسلامی دانشجویان تهران.
۱۷. بازرگان متن دفاعیه‌ای در زندان نوشته بود که بخش نخست آن را در دادگاه خواند اما چون از ادامه آن جلوگیری شد، بخش دوم که «محاکمه استبداد» نام داشت، به دادگاه و نسخه‌ای از آن هم به حاضرین داده شد که از آن راه به جامعه راه یافت. تا اینکه متن کامل هر دو بخش ۸ سال بعد و در خارج از ایران چاپ شد.
۱۸. جمال‌زاده مقاله بلندی با نام «خلفیات ما ایرانیان» در مجله *مسائل ایران*، ۱۳۴۳ چاپ کرد که یکبار در ایران (۱۳۴۵) و دو بار در آلمان (۱۳۷۱) و آمریکا به چاپ رسید.
۱۹. برای آگاهی بیشتر بنگرید به جستار نگارنده: «درآمدی بر تاریخچه دو گونه نگرش «دیگری» و «خود» به فرهنگ و هویت ایرانی (پاره یکم: ایران باستان)»، فصلنامه *سیمرغ*، ۵، ش ۹، ۱۳۹۷، صص ۳۰-۳۴.
۲۰. درباره این کتاب جمال‌زاده، ممنوعیت چاپ آن و واکنش‌های سیاسی و اجتماعی به آن، بنگرید به: زاگرس زند، *مدخل «خلفیات ما ایرانیان»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۷۸-۸۱ (۱۳۹۵).
۲۱. هنر در بسیاری جاهای شاهنامه از جمله در همین بیت نامدار، به معنای هنر جنگاوری است.
۲۲. در آغاز این پژوهش تنها دو نوشته که در «همایش علمی فرهنگی بزرگداشت مهندس بازرگان» ارائه شد وجود داشت؛ «روحیه سازگاری ایرانی»، رضا رضا قلی، و «آثار سازگاری ایرانی بر مدیریت ایرانی»، محمدحسین بنی‌اسدی. که در کتابی به نام: *بازرگان؛ راه پاک*، ۱۳۸۴، کویر، چاپ شده‌اند. سپس کتاب *روحیه ایرانی روحیه شرقی*، مرتضی رهبانی (۱۳۸۷) منتشر شد، که در نقد و تحلیل (گرچه نه آنچنان روشمند و مستند) کتاب بازرگان نوشته شده است.

^{۲۳}. Culture and Personality که در مقدمه توضیح داده شده است.

^{۲۴}. استبداد شرقی، بررسی تطبیقی قدرت تام، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث، چاپ سوم ۱۳۹۲

^{۲۵}. میانگین بارش ایران ۳۰۰-۲۵۰ میلی متر در سال و میانگین بارش جهانی ۸۰۰ میلی متر در سال است.

^{۲۶}. حمید عنایت این بخش از کتاب فلسفه تاریخ هگل را از این روی که درباره ایران و مهم بوده به فارسی برگردانده و به کتاب پیوست نموده است.

^{۲۷}. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: گرادو نیولی، آرمان ایران، نشر پیشین پژوه، ۱۳۸۷.

^{۲۸}. برای آگاهی بیشتر بنگرید به نظریه ایران‌شهری دکتر جواد طباطبایی در آثار گوناگون ایشان از جمله: تاملی درباره ایران.

^{۲۹}. برای نمونه بنگرید به: مهناز باقری، بازتاب اندیشه‌های دینی در نگاره‌های هخامنشی، امیرکبیر، ۱۳۸۹. وهاب ولی و میترا بصیری، ادیان جهان باستان، جلد سوم، ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹.

^{۳۰}. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: تقدیرباوری در منظومه های حماسی فارسی، هلمر رینگرن، ترجمه ابوالفضل خطیبی، هرمس، ۱۳۸۸؛ زروان یا معمای زرتشتی‌گری، آر. سی. زرنر، ترجمه تیمور قادری، مهتاب، ۱۳۸۸.

^{۳۱}. نویسنده در بخش دوم کتاب ملاقات، به سویه سودمند این ویژگی و به نیرومندی فرهنگ ایرانی در اثرگذاری بر تازش‌گران اشاره کرده و به جایگاه زبان و ادب فارسی و چند ویژگی مهم دیگر اعتراف دارد اما در این جستار آنها را نادیده گرفته و نگاهی دیگرگون دارد!

^{۳۲}. هلنسیم به دوره‌ای از تاریخ سیاسی و فرهنگی و هنری یونان که مشخصه آن پدید آمدن دولت‌ها در مناطق

امپراتوری یونان پس از مرگ اسکندر بود، اطلاق شد. گستره جغرافیایی هنر هلنی از شمال تا جنوب روسیه، از شرق تا هند و از جنوب مصر و شمال آفریقا و از طرف غرب کناره‌های مدیترانه، فرانسه و اسپانیا بوده است.

^{۳۳}. از میان آنان می‌توان به چند نویسنده اشاره کرد: حسین وحیدی، علی محمد ایزدی، صادق زیباکلام، سید جواد طباطبایی، علی رضاقلی، حسن قاضی مرادی، حسن نراقی، کاظم علمداری، علی میرفطرس، هوشنگ مارویان و جمال هاشمی.

^{۳۴} - به جز جستارهایی که در پانویس شماره ۱۱ از آنها یاد شد که البته ایرادات روش‌شناسی به آنان نیز وارد است.